

ماهیت الف و نگارش آن در عربی و فارسی

چکیده

همزه و الف یک حرف هستند یا دو حرف؟ در این باره دو دیدگاه مغایر وجود دارد؛ برخی حروف الفبای عربی را ۲۸ و بعضی ۲۹ حرف می‌دانند. دیگر آنکه الف با یکی از سه نشانه /، ی، و نوشته می‌شود: «دعا»، «رمی»، «صلو». جز این‌ها، الف گاهی نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود، و گاهی خوانده می‌شود، ولی نوشته نمی‌شود. مجموع این مسائل باعث شده که نویسندگان، به ویژه کسانی که به هر دو زبان عربی و فارسی می‌نویسند، در هنگام نوشتن کلمات الف‌دار با مشکلاتی روبه‌رو شوند.

این مقاله برای طرح این مسائل مورد مناقشه و نیز برای دستیابی به اهداف زیر نگارش یافته است:

۱. روشن کردن ماهیت الف و جایگاه آن در میان حروف الفبای عربی.
 ۲. تبیین رسم الخط صحیح الف در عربی و فارسی، با استناد به کتاب‌های معتبر صرف و نحو، املائی عربی و فارسی، و نیز با تکیه بر شیوه نگارش ادیبان و نویسندگان توانا.
 ۳. تدوین و تنظیم قواعد الف، به گونه‌ای که در عین جامع و کامل بودن فراگیری آن نیز آسان باشد، و نیز تبیین موارد اشتراک و اختلاف نگارش الف در عربی و فارسی برای کسانی که به هر دو زبان می‌نویسند.
- کلیدواژه‌ها:** رسم الخط، الف، همزه، نگارش، عربی، فارسی، الفبا.

مقدمه

در زبان عربی ۲۸ صامت و ۶ مصوت وجود دارد. صامت‌ها عبارت‌اند از: ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، ه، و، ی، و مصوت‌ها عبارت‌اند از: سه مصوت کوتاه فتحه (= زبر)، کسره (= زیر) و ضمه (= پیش)، و سه مصوت بلند، یعنی فتحه کشیده، کسره کشیده و ضمه کشیده.

تلفظ صامت بدون مصوت ممکن نیست؛ مصوت نیز بدون صامت به تلفظ در نمی‌آید، چون، تا صامتی نباشد، مصوت محملی نخواهد داشت؛ به همین دلیل، مصوت هرگز در اول کلمه قرار نمی‌گیرد، زیرا نخست باید صامتی باشد تا بشود مصوت را ادا کرد.

مصوت‌های کوتاه در نوشتن با حرکات _____ نشان داده می‌شوند. در مورد مصوت‌های بلند، برای ضمه کشیده از نشانه حرف صامت «واو» استفاده می‌شود، مثل و در «کَبَّوْا»، و برای کسره کشیده از نشانه حرف صامت «یاء» استفاده می‌شود، مثل ی در «عَالَمِیْن»؛ بنابراین، و و ی، هر کدام، هم نماینده یک صامت-اند و هم نماینده یک مصوت. اما برای نشان دادن فتحه کشیده گاهی از علامت / استفاده می‌شود، گاهی از ی و گاهی از و، مثلاً در «دعا»، «رَمَی» و «صلوْه».

حال، پرسش ما این است: آیا آنچه با عنوان «فتحه کشیده» می‌شناسیم و عنوان «الف» نیز بر آن اطلاق می‌شود غیر از همزه است که، بنابر موقعیت، با اشکال /، و، ی، ء نشان داده می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا همزه و فتحه کشیده در الفبای عربی دو حرف‌اند یا یک حرف که به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود و در هر صورت اسم آن الف است؟ در این نوشتار، برای دستیابی به نتیجه‌ای درست و قابل قبول، نخست پیشینه الف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس ادله طرفین دعوا مطرح می‌شود و در نهایت با ذکر ادله مستند قول برتر بیان می‌شود. پس از آنکه ماهیت، و جایگاه الف در الفبای عربی روشن شد، به شیوه نگارش آن در عربی و فارسی پرداخته می‌شود.

پیشینه الف

در قدیمی‌ترین کتیبه‌ها و نوشته‌هایی که از خطوط عربی به دست ما رسیده، فقط از حروف صامت استفاده شده است، بدون استفاده از هیچ حرکت و علامتی. نخستین بار، علامت ی، که بر یک صامت هم

دلالت می‌کرد، برای نشان دادن کسره کشیده یا مصوت بلند کسره به‌کار گرفته شد. علامت و هم که نشانه یک صامت بود برای نشان دادن مصوت بلند ضمه یا همان ضمه کشیده به‌کار گرفته شد. سال‌ها بر همین منوال گذشت و از میان شش مصوت (= ضمه، کسره، فتحه، ضمه کشیده، فتحه کشیده و کسره کشیده) تنها دو مصوت ضمه کشیده و کسره کشیده دارای علامت بودند، تا اینکه علامت / را برای نشان دادن فتحه کشیده هم به‌کار گرفتند. توضیح بیشتر اینکه

علامت الف (ا) که اولین حرف از حروف ابجدی سامی است، نشان‌دهنده صوت صامتی است که در لغت عربی بعدها به آن «همزه» گفته شد، ولی در کتابت نبطی^(۱) متأخر که یکی از فروع کتابت آرامی است، این علامت را برای نشان دادن فتحه بلند به‌کار بردند، و کتابت عربی که در خدمت نوشتن وحی و نسخه-برداری مصاحف عثمانی قرار گرفت از همان خط منشعب شده و لذا کتابت عربی هم این استعمال را به-ارث برد. البته در این کتابت نبطی، این علامت برای فتحه بلند تنها در آخر کلمه به‌کار برده می‌شد، ولی در کتابت عربی علامت الف در اشاره به فتحه بلند حتی در وسط کلمات هم به‌کار گرفته شد. از آنجاکه شیوه نویسندگان در اثبات علامت الف جهت اشاره به فتحه بلند در وسط کلمات، نسبت به رسم عثمانی کار تازه‌ای بود، از این رو برای آن‌ها آسان نبود که این علامت را به تمام حالات کلمه تعمیم دهند و صورت قدیمی هجای کلمات را که در آن‌ها علامت فتحه بلند نوشته نمی‌شد فراموش کنند. به‌همین جهت این استخدام به تدریج وارد کتابت می‌شد؛ یعنی، در مرحله نخست شامل همه کلماتی که فتحه بلند وسطی جزئی از آن‌ها بود، نمی‌شد، و نویسندگان در بعضی از کلمات آن را می‌نوشتند و در بعضی دیگر حذف می‌کردند، حتی یک کلمه را در بعضی موارد با اثبات الف به‌عنوان علامت فتحه بلند می‌نوشتند و همان کلمات را در بعضی از موارد بدون الف می‌آوردند، و بدین‌سان قاعده اشاره به فتحه بلند وسطی، در دورانی که اصحاب پیامبر کتابت عربی را در نوشتن قرآن کریم به‌کار گرفتند استقرار نیافته بود، و از این‌رو رسم عثمانی ویژگی‌های همین مرحله را داشت و بعضی از کلمات نشان‌دهنده روش جدید در اثبات علامت فتحه بلند وسطی بود و بعضی دیگر به‌همان روش قدیم و بدون علامت فتحه بلند وسطی نوشته می‌شد (قدوری الحمد، ۱۳۷۶: ۲۷۴-۲۷۵).

در مورد سایر علایم باید یادآور شد که در دو سه دهه صدر اسلام نوشته‌های عربی و از جمله قرآن هنوز خالی از هرگونه نقطه و علامت کوتاه بود؛ عرب‌ها، با ذوق سلیم و حافظه شگفت‌آوری که در حفظ

و به خاطر سپردن مسائل داشتند، همه چیز را به خاطر می سپردند و نوشته حکم تذکر را داشت. با تشرف غیر عرب‌ها به اسلام و اشتیاق آن‌ها به خواندن قرآن، نیاز فراوانی به علایم پیدا شد، تا اینکه از ابوالأسود دؤلی خواسته شد که قرآن را علامت گذاری کند و او اولین گام را در این خصوص برداشت. (رامیار، ۱۳۶۲: ۵۳۲)؛ وی نویسنده‌ای برگزید و بدو گفت:

مصحف را بگیر و رنگی که مخالف با رنگ سیاه باشد انتخاب کن. وقتی من دو لب خود را به حرفی می‌گشایم یک نقطه در بالای آن حرف بگذار (به جای فتحه) و چون لب‌های خود را فرو آوردم یک نقطه در زیر آن قرار داده (به جای کسره) و آنگاه که هردو لب را به هم چسباندم، نقطه را به میان حرف بگذار (به جای ضمه) و علامت سکون را گویا دو نقطه قرار داده بود. سپس قرآن را به آرامی شروع به خواندن کرد و نویسنده نیز نقطه می‌گذاشت. هر وقت که نویسنده صفحه را تمام می‌کرد ابوالأسود در آن تجدیدنظر می‌نمود. بدین گونه کار خود را ادامه داد تا همه قرآن، اعراب گذاری شد (همان: ۵۳۴).

بعد از ابوالأسود شاگردش نصر بن عاصم به نقطه‌گذاری حروف مشابه (ب، ت، ث ...) همت گماشت. جاحظ در کتاب *المصارف* می‌گوید: «نصر بن عاصم اول کسی است که مصحف‌ها را نقطه‌گذاری کرده و به او نصر الحروف می‌گفتند» (محمد الخطیب، ۱۹۸۶: ۱۴؛ مامو، ۱۴۱۴: ۱۰).

سالیان سال علامت‌گذاری بر همین منوال ادامه داشت تا اینکه خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۴) علائم جدیدی را وضع کرد. یکی دیگر از کارهای اساسی دیگری که او در این خصوص انجام داد این بود که علامت همزه (=ء) را وضع کرد. تا قبل از اینکه خلیل این علامت را وضع کند، آنچه رایج و شناخته شده بود علامت / بود که به عنوان اولین حرف از حروف الفبای عربی به آن الف می‌گفتند و هم نشانه همزه بود و هم نشانه فتحه کشیده. خلیل، پس از اختراع خود، اسم الف را که به اولین حرف از حروف الفبای عربی اطلاق می‌شد بر فتحه کشیده نهاد و اولین حرف از حروف الفبای عربی را همزه نامید که به صورت رأس عین کوچک گاه بی‌پایه و گاه برپایه یکی از حروف /، و، ی ظاهر می‌شد: /، و، ی، ع. این عمل خلیل آن-چنان در بین برخی بزرگان علمای زبان‌شناسی و دانشمندان علم صرف و نحو جا افتاد که بعضی از بزرگانی همچون سیبویه (م. ۱۸۰) حروف الفبای عربی را ۲۹ حرف، به ترتیب زیر، ذکر می‌کنند:

همزه (=أ)، هاء (=ه)، عین (=ع)، حاء (=ح)، خاء (=خ)، غین (=غ)، فاء (=ف)، کاف (=ك)، ضاد (=ض)، جیم (=ج)، شین (=ش)، لام (=ل)، راء (=ر)، نون (=ن)، طاء (=ط)، دال (=د)، تاء (=

ت، صاد (=ص)، زای (=ز)، سین (=س)، ظاء (=ظ)، ذال (=ذ)، ثاء (=ث)، فاء (=ف)، باء (=ب)، میم (=م)، یاء (=ی)، الف (=ا)، واو (=و).

ترتیب حروف، براساس نظر سیبویه، بر مبنای مخارج حروف است، که از انتهای حلق شروع و به لب‌ها ختم می‌شود (والی، ۱۴۰۵: ۲۵ و ۲۶).

از زمان خلیل بن احمد به بعد است که اختلاف در خصوص اینکه همزه و فتحه کشیده یک حرف‌اند یا دو حرف آغاز می‌شود و هنوز هم این اختلاف ادامه دارد، و گرنه قبل از آن اختلافی در کار نبوده، بلکه همان‌طور که «و» و «ی» هر کدام هم نشانه یک صامت بود و هم نشانه یک مصوت، الف نیز برای هر دو به کار گرفته می‌شد؛ یعنی، هم نشانه حرف صامتی که امروزه به‌عنوان همزه می‌شناسیم بود و هم نشانه مصوت فتحه کشیده.

ادله یک حرف بودن همزه و الف

شواهد و ادله‌ای وجود دارد که اثبات می‌کند در مواردی، یقیناً، از الف همزه اراده شده است؛ برخی از این ادله عبارت‌اند از

۱. هریک از حروف الفبای عربی همچون هر چیز دیگر یک اسم و یک مسمّا دارد؛ مثلاً، مسمای حروف «باء»، «تاء»، «ثاء»، «خاء»، «سین»، «صاد»، «کاف»، «واو»، «یاء»، به ترتیب، عبارت‌اند از ب، ت، ث، خ، س، ص، ک، و، ی. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود حرف اول اسامی این حروف نشان‌دهنده مسمای آن-هاست، مثلاً آنچه از حرف «باء» در نوشتن به‌عنوان مسمای این حرف ظهور می‌یابد همان ب است که در کلماتی همچون «بصر»، «صبر» و «کتب» ظاهر می‌شود؛ اگر الف هم تابع این قاعده باشد حرف اول آن همان چیزی است که امروزه آن را همزه می‌خوانند؛ یعنی، الف در ردیف حروف الفبای عربی مساوی است با همزه (بدیع یعقوب، ۱۴۰۸: ۱۰).

۲. قبل از آنکه نصر بن عاصم لثی حروف را به شکل فعلی آن مرتب کند، ترتیب حروف نزد سامی‌ها به شکل «أبجد»، «هوزر»، «حطی»، «کلمن»، «سعفص»، «قرشت»، «ثخذ» و «ضظغ» بوده است (انیس و همکاران، ۱۳۶۷: ۱). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در حروف ابجدی چیزی به‌عنوان فتحه کشیده مطرح نیست، بلکه آنچه هست همان همزه است که به‌عنوان اولین حرف ذکر شده و بعدها بر آن اسم

الف نهاده‌اند.

۳. وقتی کلمه‌ای با همزه آغاز شود، همزه در همه حالت‌ها (=مفتوح، مضموم و مکسور) به صورت الف نوشته می‌شود: «أبْلَم»، «إِثْمِد»، «أصْبِع» (بدیع یعقوب، ۱۴۰۸: ۱۰). این هماهنگی در کتابت دلیل بر یکی بودن این دو است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ادله این گروه اثبات می‌کند که الف همان همزه است و لاغیر، و شامل فتحه کشیده نمی‌شود؛ حال آنکه این گروه یقیناً معتقدند که امروزه بین آنچه همزه و آنچه الف (فتحه کشیده) شمرده می‌شود، تفاوت‌هایی هست. گویی به این اشکال این گونه پاسخ داده‌اند:

الف بر دو قسم است: «لین» و «یابس». اگر الف ساکن باشد و صدا کشیده شود، مخرج آن از وسط حلق است؛ در این صورت، الف لین است و به آن حرف «هاوی» نیز گفته می‌شود، ولی اگر الف مقطع باشد [یعنی صدا کشیده نشود، چه ساکن باشد و چه متحرک] مخرج آن از آغاز سینه است؛ در این صورت، الف یابس است و به آن «همزه» نیز گفته می‌شود. دوگانگی مخرج این دو نوع الف نیز نمی‌تواند مستمسک کسانی باشد که این دو را دو حرف به حساب می‌آورند، زیرا در میان حروف الفبا حرفی داریم که در دو حالت متفاوت مخرج آن فرق می‌کند، ولی دو حرف به‌شمار نمی‌آید و آن حرف «نون» است که در حالت سکون با غنه و در حالت متحرک بدون غنه خالص خوانده می‌شود، ولی در هر دو حالت یک حرف است نه دو حرف (همان).

ادله دو حرف بودن همزه و الف

در مقابل قول اول قولی دیگر است که می‌گوید: بین همزه و الف تفاوت‌هایی وجود دارد که بنابر آن‌ها نمی‌شود این دو را یک حرف دانست؛ از جمله این تفاوت‌هاست:

۱. همزه حرکات مختلف را می‌پذیرد؛ از همین روی، هم در اول کلمه می‌آید و هم در وسط و هم در آخر، مانند: «أخَذَ»، «سَأَلَ»، «قَرَأَ»، ولی الف حرکت نمی‌پذیرد و از همین روی در اول کلمه قرار نمی‌گیرد.
۲. همزه یک علامت صامت است و مخرج نطقی آن انتهای حلق است و بازحمت ادا می‌شود، چون به‌هنگام تلفظ آن انگار حالت تهوع به انسان دست می‌دهد، ولی الف یک مصوت بلند است که همان فتحه کشیده باشد و مخرج آن وسط حلق است و به آن حرف هاوی می‌گویند. (همان؛ شرتونی، ۱۴۲۲: ۵).

۳. همزه صامتی است که برای تلفظ آن نیاز به مصوت است؛ حتی همزه ساکن نیز به کمک مصوت حرف ماقبل خود خوانده می‌شود؛ مثلاً همزه در کلمه «رأس» به کمک مصوت کوتاه فتحه که بر «راء» قرار دارد، خوانده می‌شود و، اگر این همزه ساکن را مخفف کنیم و به صورت الف درآوریم (= راس)، در آن صورت، تلفظ آن با حالتی که مخفف نشده بود فرق می‌کند و این نشان‌دهنده آن است که همزه ساکن غیر از الف است، چون همزه ساکن با کمک مصوت حرف ماقبل خود خوانده می‌شود، ولی الف، خود، مصوتی برای حرف ماقبل است.

۴. الف در اسامی معرب و افعال، هرگز به عنوان حرف اصلی به کار نمی‌رود^(۳)، بلکه یا بدل از «واو» است یا بدل از «یاء» یا بدل از حرفی دیگر، و در مواردی هم زاید است؛ مثلاً الف «قال» بدل از «واو»، و الف «باع» بدل از «یاء»، و الف «رأس» بدل از «همزه» و الف «شاعر» زاید است، اما همزه در کلمه، غالباً، حرف اصلی است، مانند همزه در «أَخَذَ»، «سَأَلَ» و «قَرَأَ»؛ گاهی نیز ممکن است بدل از «واو» یا «یاء» یا بدل از حرفی دیگر باشد، مثل همزه «سما» که بدل از «واو» است، همزه «بناء» که بدل از «یاء» است و همزه «ماء» که بدل از «هَاء» است، چون اصل آن «موه» است که در آن «واو» قلب به الف شده و «هَاء» هم قلب به همزه، و صورت اصلی آن در جمع مکسرش (= «أمواه») رخ می‌نماید (ر. ک. صبان، ۱۳۶۳: ۴/۲۵۶؛ بدیع یعقوب ۱۴۰۸: ۱۱ و ۱۲ و ۲۴ و ۴۴).

۵. در نوشتن، شکل همزه با شکل الف متفاوت است؛ حتی شکل همزه اول کلمه هم با الف متفاوت است؛ اگر مفتوح یا مضموم باشد، روی الف علامت عین کوچک قرار می‌گیرد، مثل «أب» و «أم»، و اگر مکسور باشد زیر الف علامت عین کوچک قرار می‌گیرد، مثل «إعراب». در همزه وسط کلمه علامت عین کوچک یا بر کرسی الف می‌نشیند، مثل «سَأَلَ» یا بر کرسی «واو»، مثل «سؤال» یا بر کرسی «یاء»، مثل «سئم» یا بدون کرسی، مثل «تساءل»؛ بنابراین، برای نوشتن همزه در همه حال آوردن رأس عین کوچک ضروری است (همان: ۱۲). البته، در صورتی که در نوشتن همزه اول کلمه از حرکات فتحه یا ضمه یا کسره استفاده شود، جایز است علامت رأس عین کوچک حذف شود؛ بنابراین، کلمات «أمر» و «أبن» را می‌توان به صورت «أمر» و «أبن» نوشت. در این گونه موارد چون مشخص است که حرف اول همزه است، نه الف، برای سهولت کتابت علامت رأس عین کوچک را حذف می‌کنند. و اگر این علامت را از همزه وصل نیز، هنگامی که در ابتدای کلام قرار می‌گیرد، حذف می‌کنند و احياناً علامت صاد کوچک (= ص) را

روی آن می‌گذارند، برای این است که همزه وصل در اثنای کلام، چون خوانده نمی‌شود، مثل این است که اصلاً نیست، زیرا همزه یا با صدای حرکت خودش خوانده می‌شود (= همزه متحرک) یا با صدای حرکت حرف ماقبلش (= همزه ساکن) و همزه وصل در اثنای کلام، چون خوانده نمی‌شود، گویی حالت الف را گرفته است، زیرا یکی از ویژگی‌های الف هم این است که در مواردی نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود، مثل الف در کلمه «ضربوا»، که نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود.

۶. در کتاب‌های صرفی و نحوی و کتاب‌های قواعد املائی عربی مباحث مربوط به همزه و الف کاملاً با هم متفاوت‌اند. مثلاً در موضوع همزه مباحث زیر مطرح می‌شود:

- نگارش همزه که بحث نسبتاً پیچیده‌ای است، چراکه همزه به اشکال مختلف نوشته می‌شود: /، ؤ، ء، و، مثلاً در «أَخَذَ»، «قُرِئَ»، «جُرُؤٌ»، «دَعَاءٌ».

- تخفیف و تسهیل همزه.

- همزه وصل و همزه قطع.

و در موضوع الف مباحثی از این قبیل مطرح است:

- نگارش الف که به سه شکل /، ی، و نوشته می‌شود، مثلاً در «العصا»، «الفتی»، «الزکوه».

- قواعد اعلال الف.

- الفی که نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود، مثلاً در «کتبوا».

- الفی که خوانده می‌شود، ولی نوشته نمی‌شود، مثلاً در «الله»، «الرحمن»، «لکن»، «هذا».

مقایسه و بحث

اگر با توجه و دقت بیشتری به پیشینه الف و ادله طرفین بنگریم به این نتیجه خواهیم رسید که هر دو گروه معتقدند حروفی که هم‌اکنون به عنوان همزه و الف مطرح‌اند با هم تفاوت دارند، ولی یک گروه معتقد است تفاوت در حدی نیست که این دو دو حرف محسوب شوند، بلکه الف حرفی است که گاهی به صورت همزه و گاهی به صورت فتحه کشیده (= الف) نوشته می‌شود؛ به عبارت دیگر، الف دو نوع است: لین و یابس. گروه دیگر معتقد است که همزه و الف دو حرف متفاوت‌اند، چراکه، علاوه بر اینکه این دو در مخرج متفاوت‌اند، همزه یک صامت است و الف یک مصوت و هرکس اندکی آشنایی با زبان عربی داشته

باشد آنچه از حرف الف می‌فهمد غیر از آن چیزی است که از همزه می‌فهمد؛ به همین دلیل، هرکدام از این دو در کتاب‌های صرفی و نحوی و املائی بحث‌های مربوط به خود را دارند که کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند.

نگارنده بر آن است که بهتر است امروزه همزه و الف دو حرف به‌شمار آیند، زیرا، علاوه بر فرق‌های اساسی‌ای که برای این دو گفته شد، یکی دانستن همزه و الف باعث بروز دشواری‌هایی در آموزش و فراگیری آن نیز می‌شود، چون هرکدام از این دو حرف، همچنان‌که گذشت، در کتاب‌های صرفی و نحوی و املائی جداگانه و کاملاً مستقل مورد بحث قرار گرفته‌اند و هرکدام مباحث پیچیده مخصوص به خود را دارند و اختلاط این دو بر دشواری و پیچیدگی این مباحث می‌افزاید. علاوه بر این، ادله کسانی که می‌گویند همزه و الف یکی است ضعیف به‌نظر می‌رسد، زیرا دلیل اول و دوم آن‌ها فقط برای زمانی که هنوز خلیل بن‌احمد همزه را وضع نکرده بود کارآیی دارد و دلیل سوم آن‌ها هم نادرست است، چون نگارش همزه در آغاز کلمه با نگارش الف فرق می‌کند؛ در همزه آغاز کلمه، الف کرسی همزه است، نه اینکه خود الف به تنهایی همزه باشد. البته از این نکته هم نباید غفلت ورزید که آنچه امروزه از الف فهمیده می‌شود با آنچه قبل از وضع همزه توسط خلیل فهمیده می‌شد کاملاً متفاوت است. قبل از وضع خلیل، الف به دو منظور به کار گرفته می‌شد؛ هم نشانه‌ای برای همزه بود و هم نشانه‌ای برای فتحه کشیده؛ حتی در آغاز وضع حروف الفبا برای مدت‌ها الف فقط اسم حرفی بود که آن را امروزه همزه می‌نامیم و برای الف (فتحه کشیده) هیچ گونه علامتی به کار گرفته نمی‌شد؛ بنابراین، چنانچه در نوشته‌های مربوط به ماقبل خلیل به حرف الف برخورد کنیم، ممکن است که از آن هم همزه اراده شده باشد و هم الف، یا اینکه فقط همزه اراده شده باشد.

جایگاه همزه و الف در ردیف حروف الفبا

با توجه به آنچه گفته شد، این سؤال مطرح می‌شود که، اگر همزه و فتحه کشیده (= الف) واقعاً دو حرف‌اند، جایگاه هریک از این دو حرف در ردیف حروف الفبا کجاست؟ برخی در پاسخ گفته‌اند همزه اولین حرف از حروف الفبای عربی است، ولی جایگاه فتحه کشیده (= الف) در ردیف حروف الفبا بین «واو» و «یاء» است، که به شکل «لا» نوشته می‌شود و به صورت «لام-الف» خوانده می‌شود. اما در پاسخ به

اینکه چرا قبل از فتحه کشیده (= الف) «لام» آورده و آن را به شکل «لا» نوشته و اسم آن را لام-الف گذاشته‌اند نیز گفته‌اند، از آنجاکه الف یک مصوت است و مصوت هم بدون صامت خوانده نمی‌شود، لازم است که قبل از آن صامتی قرار گیرد تا بشود آن را تلفظ کرد؛ به همین دلیل قبل از آن حرف لام را می‌آوریم و آن را به شکل «لا» می‌نویسیم. اما چرا قبل از آن حرف دیگری نمی‌آوریم؟ در جواب گفته‌اند، چون برای خواندن لام تعریف از الف کمک گرفته می‌شود، مثلاً در «القمر»، «الجبل» و ...، متقابلاً برای خواندن الف نیز از لام کمک گرفته می‌شود (یمین، ۱۳۸۰: ۱۵۶).

نویسنده مقاله معتقد است که این پاسخ خالی از اشکال نیست، زیرا، اولاً، حرف تعریف بنا بر قولی «أل» است نه لام تنها، (ر. ک. ابن عقیل، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۷۷)؛ ثانیاً، با فرض اینکه حرف تعریف فقط لام باشد، آنچه قبل از آن آورده می‌شود همزه است نه فتحه کشیده.

شاید بهترین سخن این باشد که فتحه کشیده را در ردیف حروف الفباء «الف» بنامیم و آن را به صورت / بنویسیم، چراکه از گذشتگان بزرگانی همچون سیبویه نام آن را «الف» گذاشتند و از نویسندگان معاصر هم کسی را نمی‌یابیم که، به جای بحث از الف، بحثی را با عنوان لام-الف مطرح کرده باشد. بنابراین، در حال حاضر حروف الفبای عربی ۲۹ حرف است که حرف اول آن همزه است و حرف ماقبل آخر الف است. اسامی و مسماهای این حروف به ترتیب از این قرار است:

همزه (=أ)، باء (=ب)، تاء (=ت)، ثاء (=ث)، جیم (=ج)، حاء (=ح)، خاء (=خ)، دال (=د)، ذال (=ذ)، راء (=ر)، زاء (=ز)، سین (=س)، شین (=ش)، صاد (=ص)، ضاد (=ض)، طاء (=ط)، ظاء (=ظ)، عین (=ع)، غین (=غ)، فاء (=ف)، قاف (=ق)، کاف (=ک)، لام (=ل)، میم (=م)، نون (=ن)، هاء (=ه)، واو (=و)، الف (=ا)، یاء (=ی).

اکنون که ماهیت الف روشن شد و معلوم شد که الف غیر از همزه است، به شیوه نگارش آن می‌پردازیم. الف ممکن است به یکی از سه شکل /، ی، و نوشته شود: «دعا»، «رمی»، «صلوه». علاوه بر این، الف گاهی نوشته می‌شود و خوانده نمی‌شود، مثلاً در فعل «کتبوا» و گاهی خوانده می‌شود، ولی نوشته نمی‌شود، مثلاً در کلمه «هؤلاء». در ادامه این نوشتار قواعد مربوط به نگارش الف در عربی و فارسی به گونه‌ای تنظیم و تنقیح شده است که به کارگیری صحیح آن را برای عربی‌زبانان و فارسی‌زبانان آسان می‌کند.

نگارش الف

الف در آغاز کلمات عربی هرگز به کار گرفته نمی‌شود، چون الف ساکن است و ابتدایه ساکن هم جایز نیست؛ بنابراین به کارگیری آن به میان و پایان کلمه منحصر می‌شود. الف میانی همیشه به صورت ممدود نوشته می‌شود، مانند الف «قال»، «ایمان» و «استغفار»؛ حتی الف پایانی که به صورت مقصور نوشته می‌شود، اگر بعدش ضمیر آورده شود و اسم و ضمیر در حکم یک کلمه شوند، به صورت ممدود نوشته می‌شود، مانند «مولی» که به تنهایی الف آن به صورت مقصور نوشته می‌شود، ولی هنگامی که بعد از آن ضمیر واقع شود به صورت ممدود نوشته می‌شود: «مولا»، «مولای»، «مولاک» (مامو، ۱۴۱۴: ۱۵۵). الف پایانی گاهی به صورت ممدود و گاهی به صورت مقصور نوشته می‌شود؛ در مواردی نیز نگارش آن به هر دو صورت جایز است.

الف- الف پایانی در موارد زیر به صورت مقصور نوشته می‌شود:

۱. در افعال و اسامی سه حرفی مختوم به الفی که اصل آن «یاء» باشد: «بکی»، «سقی»، «شوی»، «الاسی»، «الردی»، «الغنی»

اصل الف را در آخر فعل ثلاثی مجرد با یکی از راه‌های زیر می‌توان شناخت:

- با ساختن فعل مضارع: «بدا» «یئلو»، «سما» «یسئمو»، «بکی» «یئکی»، «بنی» «یئنی»
 - با افزودن ضمیر رفع متصل به فعل: «دنا» «دئو»، «عدا» «عدو»، «روی» «رویت»، «سقی» «سقیت»
 - با ساختن مصدر: «دنا» «الدئو»، «عدا» «العدو»، «سقی» «السقی»، «هدی» «الهدی» (یمین، ۱۳۸۰: ۴۹).
- برای پی بردن به اصل الف در اسم ثلاثی مجرد یا باید به کتاب لغت مراجعه کرد یا یکی از روش‌های زیر را به کار گرفت:

- مثنی کردن اسم: «الفتی» «الفتیان» و «القفا» «القفاوان»
- جمع با «ات»: «الرّحی» «الرحیات» و «المها» «المهوات»
- مفرد کردن اسم: «الرّبی» «الرّبوه» و «القری» «القریه»
- اشتقاق صفت مؤنث از آن: «لمی» «لمیاء» و «عشا» «عشواء» (همان: ۶۶؛ مامو، ۱۴۱۴: ۱۵۹، محمد الخطیب، ۱۹۸۶: ۸۲).

البته اسم‌ها و فعل‌هایی که دارای یکی از ویژگی‌های زیر باشند اصل الف در آن‌ها یقیناً «یاء» بوده و باید

به صورت مقصور نوشته شوند:

- فاء الفعل یا عین الفعل آن‌ها واو باشد: «وعی»، «وقی»، «طوی»، «شوی»، «کوی»، «عوی»
 - فاء الفعل آن‌ها همزه باشد: «أبی»، «أتی»، «أنی». در این مورد تنها فعل «ألا» استثنائاً «واوی» است.
 - عین الفعل آن‌ها همزه باشد: «رأی». از این قاعده شش فعل «بأی»، «دأی»، «سأی»، «شأی»، «فأی»، «مأی» مستثنا هستند، چون این کلمات هم به صورت «واوی» آمده‌اند هم به صورت «یایی»؛ اما، با وجود این، در این شش کلمه به دلیل اجتماع مثلین نوشتن الف به صورت ممدود جایز نیست، زیرا اگر الف در آن‌ها به صورت ممدود نوشته شود، شکل آن‌ها این گونه می‌شود: «بأ»، «دأ»، «سأ»، «شأ»، «فأ»، «مأ» (همان: ۸۵)، که خوشایند نیست.

۲. در افعال و اسامی عربی‌ای که بیش از سه حرف دارند و به الف غیر مسبوق به «یاء» ختم شده‌اند: «إشتری»، «أغزی»، «یُدعی»، «المغزی»، «العذاری»؛ اما، اگر الف مسبوق به «یاء» باشد، به صورت ممدود نوشته می‌شود: «أحیا»، «ألمحیا»، «العلیا»، «الزوایا»، «البقایا»، مگر اینکه همچون «یحیی» و «ذنیی» اسم علم باشد، که در این صورت به صورت مقصور نوشته می‌شود تا با فعل یا صفت اشتباه نشود^(۳) (نیشابوری، ۱۳۶۳: ۲۳۰؛ یمین، ۱۳۸۰: ۶۶؛ مامو، ۱۴۱۴: ۱۵۷ و ۱۵۹).

ب- الف پایانی در موارد زیر به صورت ممدود نوشته می‌شود:

۱. در فعل‌ها و اسم‌های سه حرفی مختوم به الفی که اصل آن «واو» باشد: «دعا»، «بدا»، «العصا»، «الفقا»
 ۲. در حروف: «ما»، «لا»، «أما»، «ألا»، «إلا». فقط چهار حرف از این قاعده مستثنا هستند: «إلی»، «علی»، «بلی»، «حتی».

۳. در اسم‌های اعجمی: «ایطالیا»، «أمریکا»، «لوقا»، «یافا»، «زلیخا». از این قاعده پنج اسم مستثنا هستند: «موسی»، «بخاری»، «کسری»، «عیسی»، «متی»؛ البته کلمه «موسیقاً» را با آنکه اعجمی است، بیشتر نویسندگان با الف مقصور می‌نویسند: «موسیقی» (یمین، ۱۳۸۰: ۶۷) و کلمه «متی» را برخی مطابق اصل، یعنی به صورت ممدود، می‌نویسند: «متا» (غلابینی، ۱۳۸۸ ق: ۲/ ۱۶۲).

۴. در اسم‌های مبنی که بنای آن‌ها لازم باشد^(۴): «أنا»، «هنا»، «ماذا»، «هذا». از این قاعده پنج اسم «متی»، «لدی»، «آتی»، «أولی» (اسم اشاره به معنی «أولاء»)، «الألی» (اسم موصول به معنی «الذین»)، مستثنا هستند (مامو، ۱۴۱۴: ۱۵۷؛ محمد الخطیب، ۱۹۸۶: ۷۲).

۵. در صورتی که اسم‌های ممدودی همچون «البيضاء» و «الجدعاء» مقصور شوند و یا در کلماتی همچون «توضاً»، «تجزاً»، «ملجاً»، «ملتجاً» تسهیل صورت پذیرد و همزه به حرف مد تبدیل شود، الف به صورت ممدود نوشته می‌شود: «البيضا»، «الجدعاء»، «توضاً»، «تجزاً»، «ملجاً»، «ملتجاً» (غلابینی، ۱۳۸۸ ق: ۲/۱۶۱).

ج- در میان افعال و اسامی سه حرفی مختوم به الف، کلماتی هستند که اصل آن‌ها به هردو صورت «واو» و «یاء» است؛ نوشتن الف در این گونه کلمات به هردو صورت ممدود و مقصور جایز است: «أثى» / «أثا»، «بعى» / «بعا»، «سخرى» / «سخرأ»، «الحصى» / «الحصا»، «الأسى» / «الأسا»، «الرحى» / «الرحا». تذکر ۱: حرف مشدّد و همچنین همزه‌ای که بالای آن علامت مدّ عوض از الف محذوف باشد، هرکدام، دو حرف محسوب می‌شوند؛ بنابراین، کلماتی مانند «لَبِي»، «حَلِي»، «أَتِي» و «أَخِي» چهارحرفی محسوب می‌شوند و الف در آن‌ها باید به صورت مقصور نوشته شود (همان).

تذکر ۲: بصری‌ها الف منقلب از «واو» را در اسم‌های سه حرفی به صورت ممدود می‌نویسند، در حالی که کوفی‌ها اسم‌های سه حرفی‌ای را که اول آن‌ها مضموم یا مکسور است با الف مقصور می‌نویسند، هرچند اصل آن «واو» باشد. این عمل کوفی‌ها خلاف قاعده است، مضافاً در «الضّحى»، «الخَطى» و «العِدَى»؛ باین حال، بیشتر نویسندگان بر مذهب کوفیان رفته‌اند (همان: ۲/۱۶۱؛ یمین، ۱۳۸۰: ۶۷).

تذکر ۳: نوشتن الف به صورت «واو» ویژه قرآن مجید است، آن‌هم فقط در هشت کلمه که در چهار کلمه به‌طور دائمی و در چهار کلمه هم به صورت متفرقه آمده است. چهار کلمه دائمی عبارت‌اند از: (الصلوة، الزكوة، الحيوة، الربوا). این چهار کلمه در هر کجای قرآن واقع شوند با واو نوشته می‌شوند. و اما چهار کلمه متفرقه عبارتند از: (الغدوة) در سوره انعام (۶/۵۲) و كهف (۱۸/۲۸) و (مشكوه) در سوره نور (۲۴/۳۵) و (النجوه) در سوره غافر (۴۰/۴۱) و (منوه) در سوره نجم (۵۳/۲۰) (قدوری الحمد، ۱۳۷۶: ۳۰۰).

تذکر ۴: برخی از نحویان، برای مطابقت مکتوب با ملفوظ، الف را مطلقاً به صورت ممدود می‌نویسند؛ فرق نمی‌کند که الف سومین حرف باشد یا نه، منقلب از «واو» باشد یا منقلب از «یاء»، و گفته‌اند این گونه نوشتن مطابق قیاس است و کمتر موجب اشتباه می‌شود. این قول را ابوعلی فارسی آن‌چنان‌که در شرح ابن سید بطلیوسی آمده برگزیده است. این گونه نوشتن آسان است، ولی مشهور و شایع نیست و نویسندگان

در قدیم و جدید برخلاف آن عمل کرده‌اند و می‌کنند (غلابینی، ۱۳۸۸ ق: ۲/ ۱۶۱). آنچه گفته شد درباره نگارش الف در عربی بود، اما - ظاهراً - الف در خط فارسی همیشه به صورت ممدود نوشته می‌شود، حتی در کلمات مقصور عربی که وارد فارسی شده‌اند الف به صورت ممدود نوشته می‌شود؛ بنابراین، کلمات «اعلی»، «بلوی»، «تولی»، «فتوی»، «مستثنی» را باید به صورت «اعلا»، «بلوا»، «تولا»، «فتوا»، «مستثنا» نوشت (افشار، ۱۳۷۲: ۸۷؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۲: ۷۳؛ احمدی گیوی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۵).

این قاعده چند استثنا دارد:

۱. اسم‌های خاص عربی: «یحیی»، «مرتضی»، «مجتبی»، «مصطفی»، ...؛ البته، در صورتی که در پایان این - گونه اسامی می مصدری یا نسبت یا نکره بیاید، یا اینکه به کلمه دیگری اضافه شوند، الف اسم‌های خاص عربی به صورت ممدود نوشته می‌شوند: «مرتضایی»، «مصطفایی»، «مجتبایی»، «یحیایی»، «موسای کلیم»، «یحیای برمکی»، «عیسای مسیح» (یا حقی و ناصح، ۱۳۸۷: ۳۳؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۲: ۷۲).

تذکر ۱: باید توجه داشت که، چون - طبق نظر مشهور - اسم‌های کوچک به نام خانوادگی افراد اضافه نمی‌شود، بنابراین، قاعده بالا در این مورد صادق نیست و باید بنویسیم «مرتضی ابراهیمی»، «مصطفی اکبری»، «مجتبی حسینی» و بنویسیم «مرتضای ابراهیمی»، «مصطفای اکبری»، «مجتبای حسینی» (یا حقی و ناصح، ۱۳۸۷: ۳۳).

تذکر ۲: سه اسم خاص «کبری»، «صغری» و «لیلی» به صورت «کبرا»، «صغرا» و «لیلا» نیز نوشته می‌شود (گیوی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۵).

۲. برخی از حروف جرّ عربی، مانند «حتی»، «الی»، «علی» (احمدی گیوی، ۱۳۸۲: ۷۴)

۳. بعضی از کلمه‌ها و ترکیب‌های عربی رایج در فارسی بهتر است با همان صورت معمول آن با الف مقصور نوشته شود: «مستثنی‌منه»، «بنت‌الهدی»، «ملاً اعلی»، «عالم سفلی»، «اعلام‌الهدی»، «بدرالدجی»، «سدره‌المنتهی»، «طوبی لک»، «لاتعدّ و لاتحصی»، «موصی له»، «مدعی له»، «مولی علیه»، «متوفی»، «مستوفی» و مانند آن‌ها (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۳۹؛ یا حقی و ناصح، ۱۳۸۷: ۳۲؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۲: ۷۴؛ افشار، ۱۳۷۲: ۸۸).

۴. الف قبل از «ال» تعریف به صورت مقصور نوشته می‌شود: «مولی‌الموحّدین»، «علی‌التحقیق»، «لدی -

الورود»، «حتی الامکان»، «الی الآن» (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

حذف الف

در خط عربی، در موارد زیر، حذف الف در نگارش واجب است، بدین معنی که الف خوانده می‌شود، ولی نوشته نمی‌شود:

۱. الف «ها»ی تنبیه، هرگاه بر اسم اشاره‌ای وارد شود که با «تاء» یا «هَاء» آغاز نشده است: «هذا» و «هؤلاء»؛ اما، هرگاه اسم اشاره با «تاء» آغاز شود، الف «ها»ی تنبیه حذف نمی‌شود: «هاتیک» و «هاتان»، و، اگر با هاء آغاز شود، حذف و اثبات الف هردو جایز است: «هاهنا»/ «ههنا» (یمین، ۱۳۸۰: ۸۴)
۲. الف اسم اشاره «ذا»، هرگاه لامی که برای اشاره به دور است بدان متصل شود: «ذک» و «کذلک» (همان؛ مامو، ۱۴۱۴: ۹۳)
۳. الف در کلمات «الله»، «إله»، «إلهه»، «الرحمن» (در صورتی که معرفه به «أل» باشد)، «اولئک»، «لکن»، «لکن» و «طه» (همان: ۸۴).

در موارد زیر حذف الف جایز است:

۱. در حرف تنبیه «ها»، هرگاه بر ضمیری داخل شود که با همزه آغاز می‌شود: «ها أنا»/ «هأنا»، «ها أنتم»/ «هأنتم»، «ها أنتن»/ «هأنتن»، یا اینکه «ها» تنبیه بر اسم اشاره «هنا» داخل شود: «ها هنا»/ «ههنا» (همان: ۸۵)
۲. در حرف ندای «یا»، هرگاه بعد از آن اسمی بیاید که با همزه آغاز می‌شود: «یا أيها»/ «یا أيها» (همان)؛ البته این قاعده مشروط به این است که بعد از همزه الف نباشد؛ اگر بعد از آن الف باشد، حذف الف حرف ندا جایز نیست: «یا آدم»، «یا آخر»، «یا آزر» (محمد الخطیب، ۱۹۸۶: ۱۵۰).
۳. در کلمه «مائه»، در حالی که مفرد یا مثلاً باشد و یا با اعداد سه (= «ثلاثه») تا ده (= «عشره») ترکیب شده باشد: «إشتریت مائه دفترأ و خمسمائه ورقه»؛ اما، در جمع، الف زاید نمی‌آید: «مئون»، «مئین»، «مئلت»^(۵) (یمین، ۱۳۸۰: ۸۷؛ مامو، ۱۴۱۴، ۱۰۰ و ۱۲۱).

۴. در کلمات «ابراهیم»/ «ابرهیم»، «اسماعیل»/ «اسمعیل»، «اسحاق»/ «اسحق»، «هارون»/ «هرون»، «سلیمان»/ «سلیمن»، «ثلاثمئه»/ «ثلثمئه»، «السموات»/ «السموات»، «یاسین»/ «یسین» (= «یس»)، و در «حارث» در صورتی که با «أل» همراه باشد: «الحارث»/ «الحرث» (مامو، ۱۴۱۴: ۹۳؛ یمین، ۱۳۸۰: ۸۵).
- اما در نگارش فارسی، با توجه به اصل «مطابقت ملفوظ با مکتوب»، کلماتی مانند «هارون»، «ابراهیم»،

«اسماعیل»، «اسحاق» را، که در عربی جایز است بدون الف و به صورت «هرون»، «ابرهیم»، «اسمعیل»، «اسحق» نوشته شود، باید با الف نوشت؛ همچنین کلماتی نظیر «زکوه»، «حیوه»، «مشکوه» را، که در نگارش قرآن مجید با و نوشته می‌شوند، در فارسی باید به صورت «زکات»، «حیات»، «مشکات» نوشت (ر. ک. افشار، ۱۳۷۲: ۹۰؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۲: ۷۴)؛ البته کلمه «صلوه» از این قاعده مستثناست و، اگر در فارسی استعمال شود، به صورت «صلوه» نوشته می‌شود (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

تذکر: کلماتی نظیر «طه»، «إله»، «لکن» از قاعده فوق مستثنا هستند و هنگامی که در فارسی به کار گرفته شوند بدون الف نوشته می‌شوند. درباره «طه» در کتاب نکته‌های ویرایش آمده است:

یکی از اصول دستور خط فارسی فرهنگستان این است که صورت مکتوب، تاجایی که امکان دارد، بهتر است با صورت ملفوظ یکسان باشد. این همان چیزی است که استاد احمد بهمنیار در سال ۱۳۲۲ گفته است («املائی فارسی»، نامه فرهنگستان، سال اول و دوم، ۲۳-۱۳۲۲). یکی از کلماتی که هیچ وقتی به این اصل نهاده «طه» است. کاش می‌شد این نام را، همان‌طور که تلفظ می‌شود، طاهای می‌نوشتیم. اینکه ما «اسمعیل» و «زکوه» را به «اسماعیل» و «زکات» تغییر دادیم اما «طه» را دست‌نزدیم علتی جز بسامد کاربرد ندارد. کلمات پر کاربرد غالباً رفتاری متفاوت دارند، چه در سطح آوا و چه در سطح املا (صلح‌جو، ۱۳۸۷: ۳۵).

زاید بودن الف

در نگارش عربی در موارد زیر الف زاید است؛ یعنی، با وجود اینکه نوشته می‌شود، خوانده نمی‌شود:

۱. بعد از «واو جمع» در فعل، در صورتی که در کنار واقع شود: «المجتهدون نجحوا»^(۶)
۲. در آخر اسم منصوب تنوین دار، به شرط آنکه به «تای گرد» یا به همزه با کرسی الف یا به همزه‌ای که ماقبل آن الف است یا به الف منتهی نشود و بر آن وقف هم نشود: «اشتریت کتاباً و قلماً و دوا» (یمین، ۱۳۸۰: ۸۷)؛ اما، اگر به هریک از موارد ذکر شده ختم شود، نیازی به الف زاید نخواهد بود: «شاهدت مدرسه»، «اشتریت کساء»، «سمعت نبأ ساراً»، «شاهدت فتی یحمل عصاً»؛ همچنین، اگر بر آن وقف شود، الف «تنوین نصب» خوانده می‌شود.

اما تنوین نصب در همه کلمات عربی که در فارسی به کار می‌رود، بدون استثنا، بر روی الف گذاشته می‌

شود و این الف، با آنکه نوشته می‌شود، خوانده نمی‌شود: «عمداً»، «ابداً»، «اصلاً»، «مخصوصاً»، «اتفاقاً»، «موقتاً»، «منسبتاً»، «حقیقتاً»، «عجالتاً»، «دفعتاً»، «جزئاً»، «کلاً»، «نقیماً»، «اثباتاً»، «ندرتاً»، «غفلتاً»، «بغتتاً»، «استثنائاً»، «فارسی‌زبانان در برخی از این کلمات تنوین را حذف نموده و کلمه را مختوم به مصوت بلند "A" تلفظ می‌نمایند. مانند اصلاً، ابداء، مطلقاً، حقا ...» (آذران، ۱۳۷۰: ۷۵). در مجموع،

بهرتر است تاجایی که ممکن است کلمات تنوین دار به کار نبریم. مثلاً، به جای «قطعاً» و «ضمناً» بنویسیم «به‌طور قطع» و «درضمن». این امر برای فارسی مزیت است اما نباید در پرهیز از آن افراط کرد. مثلاً، برخی به جای «احتمالاً» می‌نویسند «به‌احتمال». این تبدیل گاه خواندن را مشکل می‌کند. در واقع، هنگامی که ما با کلمه «به‌احتمال» روبرو می‌شویم، معمولاً آن را با کسره می‌خوانیم زیرا انتظار داریم که به‌دنبال آن کلمه «قوی» یا «ضعیف» را ببینیم. این امر سبب می‌شود که جمله را بد بخوانیم و مجبور شویم دوباره بازگردیم و جمله را به‌صورت درست و، در واقع، با تقطیع نحوی درست بخوانیم. آیا این دوباره‌خوانی به آن پرهیز از تنوین می‌ارزد؟ (صلح‌جو، ۱۳۸۷: ۵۰).

نتیجه

در قدیمی‌ترین کتیبه‌ها و نوشته‌هایی که از خطوط عربی به‌دست ما رسیده، علامت / فقط به‌عنوان یک صامت به کار گرفته می‌شد. اولین حرف از حروف ابجدی سامی و نشان‌دهنده صوت صامتی بود که در لغت عربی بعدها به آن «همزه» گفته شده؛ ولی در کتابت نبطی متأخر، که یکی از فروع کتابت آرامی است، این علامت را برای نشان دادن فتحه بلند در اواخر کلمات به کار می‌بردند و، از آنجاکه کتابت عربی شاخه‌ای از همان خط بود، این کاربرد را به‌ارث برد و حتی در زمان نزول قرآن کریم، علامت الف، علاوه بر اواخر کلمات، گاهی در میان کلمات هم به کار گرفته می‌شد؛ بنابراین، الف هم نشانه همزه بود و هم در مواردی نشانه فتحه کشیده، تا اینکه خلیل بن‌احمد برای آنچه امروزه به‌عنوان همزه مطرح است علامت رأس عین کوچک را وضع کرد و علامت الف را فقط به فتحه کشیده اختصاص داد. از آن زمان است که اختلاف بر سر دو حرف یا یک حرف بودن الف و همزه شروع می‌شود. با ادله‌ای که در این مقاله ارائه شد آشکار گشت حروفی که امروزه با عنوان همزه و الف شناخته می‌شوند، دو حرف کاملاً متفاوت‌اند؛ همزه یک صامت است و به یکی از اشکال چهارگانه *ء، ا، و، ئ* نوشته می‌شود، در حالی که الف یک مصوت است و

به یکی از اشکال / وی نوشته می‌شود؛ الف در نگارش قرآنی در موارد اندکی به صورت و نوشته می‌شود. هرچند انتخاب شکل صحیح الف برای کسانی که به عربی یا فارسی و یا به هردو زبان فارسی و عربی می‌نویسند مشکل به نظر می‌رسد، با به‌کارگیری اصول و قواعد منظم و منقح، و با استناد به منابع معتبری که در این مقاله مطرح شده‌اند، این مشکل به‌آسانی مرتفع می‌گردد.

یادداشت‌ها

- ۱- نَبْطِیان دسته‌ای از اقوام عرب بودند که در حوالی قرن ششم قبل از میلاد از بیابان‌های عربستان به ناحیه‌ی هلال خصیب روان شدند و به تدریج در آن ناحیه مملکتی نسبتاً مهم به وجود آوردند که پایتخت آن پترا نام داشت. نبطی‌ها در سال ۱۰۵ میلادی با فتح پترا به دست رومیان انقراض یافتند (معین، ۱۳۷۱: ۲۱۰۴).
- ۲- اما الف در اسم‌های مبنی و حروف همیشه اصلی است و هرگز زاید و یا بدل از حرف دیگر نیست، چون زاید بودن حرف از اشتقاق فهمیده می‌شود و در حرف و اسم مبنی اشتقاقی نیست (صبان، ۱۳۶۳: ۴/۲۵۶). ابن عقیل الف کلمه «الْإِلَی» را، که به معنای «نعمت» است، اصلی فرض کرده است (ابن عقیل، ۱۳۶۴: ۲/۵۴۰). با توجه به اینکه جمع «الْإِلَی» «الْأَلَاء» است و همزه آخر کلمه «الْأَلَاء» هم بدل از «یاء» یا «واو» است، بنابراین، در کلمه «الْإِلَی» الف بدل از اصل است و حرف ابن عقیل صحیح نیست.
- ۳- علت کتابت الف به صورت مقصور در افعال و اسامی عربی‌ای که بیش از سه حرف دارند این است که در اسامی، به‌هنگام جمع با «ات»، و در افعال به‌هنگام اتصال به ضمیر رفع متحرک، الف قلب به «یاء» می‌شود: «الْمَغْزِیَات»، «أَغْزِیَتْ»؛ دلیل دیگر هم این است که در این‌گونه کلمات، اماله جایز است (نیشابوری، ۱۳۶۳: ۲۳۰).
- ۴- «بنای لازم» یا «ذاتی» در مقابل «بنای عرضی» قرار دارد. در بنای ذاتی، کلمه همیشه و در همه-حال مبنی است: «هُوَ» و «أَنْتَ»، اما، در بنای عرضی، کلمه ذاتاً معرب است، ولی، در بعضی موارد، با قرار گرفتن در شرایط خاص مبنی می‌شود، مانند «منادای مفرد معرفه»، که مبنی بر ضم است: «یا مُحَمَّدٌ»، و مانند «اسم لای نفی جنس»، که در صورت مفرد بودن مبنی بر فتح است: «لَا رَجُلَ فِی الدَّارِ».
- ۵- علت آوردن الف زاید در متون قدیم در کلمه «مائه» این بوده که با «منه» اشتباه نشود، اما علت اینکه الف زاید در «ماتان» آورده می‌شود، ولی در «مئات» و «مئین» آورده نمی‌شود، با آنکه نه در مثنی و

نه در جمع، در هیچ کدام، اشتباهی پیش نمی‌آید، آن است که لفظ مفرد در مثلاً بدون تغییر باقی می‌ماند، برخلاف جمع که «تاء» مفرد از آن ساقط می‌شود (استرآبادی، ۱۴۰۲: ۳/۳۲۸).

۶- البته بین بصری‌ها در الحاق الف زاید به مضارع در مثل «لن یضربوا»، با آنکه «واو» جمع درکنار قرار گرفته، اختلاف بوده است. اخفش آن را مثل ماضی و امر حاضر فرض می‌کرده و الف زاید را به آن ملحق می‌کرده است، اما برخی دیگر از بصری‌ها الف زاید را به آن ملحق نمی‌کردند (سیوطی، ۱۴۰۵: ۲/۲۳۸). همچنین بیشتر نحویان در «واو» اسم‌هایی همچون «شاربو الماء» الف زاید را به آن ملحق نمی‌کنند، چون استعمال آن از فعلی که به آن «واو جمع» متصل شده کمتر است؛ به همین دلیل، به اشتباهی که ممکن است پیش آید توجهی نمی‌شود؛ حتی بعضی از آنان از الحاق الف زاید به «واو جمع» آخر فعل هم خوداری می‌کنند، به دلیل اینکه امکان اشتباه کم است (استرآبادی، ۱۴۰۲: ۳/۳۲۸).

کتابنامه

- آذران، حسین. (۱۳۷۰). *آیین نگارش*. تهران: انتشارات شرق.
- ابن عقیل همدانی مصری، بهاء الدین عبدالله بن عقیل عقیلی. (۱۳۶۴). *شرح ابن عقیل*. ج ۱ و ۲. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. تهران: انتشارات ناصر خسرو. ط ۲.
- احمدی گیوی، حسن و همکاران. (۱۳۸۵). *زبان و نگارش فارسی*. تهران: سمت. چ ۲۵.
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۲). *ادب و نگارش*. تهران: نشر قطره. چ ۱۰.
- استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن. (۱۴۰۲). *شرح شافیه ابن حاجب*. ج ۳. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- افشار، حسین عماد. (۱۳۷۲). *شیوه نگارش فارسی در مطبوعات*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- انیس، ابراهیم و همکاران. (۱۳۶۷). *المعجم الوسیط*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چ ۳.
- بدیع یعقوب، امیل. (۱۴۰۸). *موسوعه الحروف فی اللغة العربیه*. بیروت: دار الجیل.
- رامیار، محمود. (۱۳۶۲). *تاریخ قرآن*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چ ۲.
- سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۸۹). *نگارش و ویرایش*. تهران: سمت. چ ۱۰.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر. (۱۴۰۵). *معجم الهوامع فی شرح جمع الجوامع فی علم العربیه*. ج ۲. قم: منشورات الرضی.

شرتونی، رشید. (۱۴۲۲). *مبادی العربیه (قسم الصرف)*. ج ۴. تحقیق حمید محمدی. قم: موسسه انتشارات دارالعلم. ط ۶.

شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۸). *آیین نگارش*. تهران: انتشارات اساطیر. چ ۴.

صبان، محمد بن علی. (۱۳۳۳). *حاشیه الصبان*. ج ۴. قم: منشورات الرضی. ط ۲.

صلح جو، علی. (۱۳۸۷). *نکته‌های ویرایش*. تهران: نشر مرکز. چ ۲.

غلابینی، مصطفی. (۱۳۸۸ ق). *جامع الدروس العربیه*. ج ۲. تهران: انتشارات ناصر خسرو. ط ۱۰.

قدوری الحمد، غانم. (۱۳۷۶). *رسم الخط مصحف*. ترجمه یعقوب جعفری، تهران: شرکت چاپ و انتشارات اسوه.

مامو، محمد. (۱۴۱۴). *لآلی الإملاء*. دمشق: الیمامه للطباعه و النشر و التوزیع.

محمد الخطیب، عبداللطیف. (۱۹۸۶). *أصول الإملاء*. کویت: مکتبه دار الترات. ط ۲.

معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چ ۸.

نیشابوری، حسن بن محمد. (۱۳۳۳). *شرح النظام*. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه. ط ۲.

والی، حسین. (۱۴۰۵). *کتاب الإملاء*. بیروت: دار القلم.

یاحقی، محمدجعفر و محمد مهدی ناصح. (۱۳۸۷). *راهنمای نگارش و ویرایش*. مشهد: به‌نشر. چ ۲۶.

یمین، ناصیف. (۱۳۸۰). *قواعد املائی عربی*. ترجمه حسن عبدالهی. قم: بوستان کتاب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی